

تهران

پیامی از ایران به نجد و مصر و حجاز

از دوران سیادت و ایام مجدد و عظمت مسلمین دیری نگذشته بود که بعضی افکار مغرضانه ملتی را که از يك بر نامه آسمانی پیروی و برای نیل بیک هدف مقدس تلاش میکردند بجان یکدیگر انداخت بعنوان اختلاف مذهب آنها را مشغول یکدیگر ساخت و قومی را برای مبارزات تبلیغاتی علیه همکیشان خود وارد میدان نمود . دامنه این اختلافات تا آنجا رسید که بعضی بر اثر تعصب های جاهلانه برادران خود را به گفته های ناروا متهم کرده و تا حدود امکان از جعل اکاذیب و نشر حکایت های بی مغز خودداری نکردند در این میان پیروان مذهب حقه جعفری و طرفداران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیش از دیگران مورد سهام اتهامات واقع شدند و جمعی بدون توجه بگفته یا نوشته های خود مطلب را تا جائی بردند که بنام (الصراع بین الاسلام والوثیبه) کتاب منتشر کرده و شیعه را بت پرست خواندند با نشریه های دیگری چون مجله (رایت الاسلام) شیعه را مورد حمله قرار داده و آنان را یهود و طرفدار صهیونسیم معرفی کردند. لکن خوشبختانه رجال علمی و رهبران روحانی ذاقع بین و بیدار عالم اسلام از این نقشه های خطرناکی که با شرافت و حیثیت مسلمین بازی میکرد آگاه شده و برای رفع این شکاف عمیق و ایجاد اتفاق و وحدت واقعی که عامل سعادت و بزرگی مسلمین است قدمهای مؤثری برداشته و در این راه موفقیت هایی بدست آورده اند که از آن جمله تاسیس (دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه) و از نتایج پر ارزش آن فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر در سال گذشته بود. دارالتقرب در پیرو طبع و انتشار کتب فقهی امامیه و معرفی افکار شیعه بدنیای اسلام برای رفع اتهامات بی اساس از آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای تقاضا نمود که عقاید شیعه را در باره غلات نوشته و برای طبع و انتشار آن به دارالتقرب ارسال دارد. حضرت آیت الله کمره‌ای که از رجال روحانی مرکز و وزنه های برجسته علمی اسلام است و برای اتحاد و اتفاق مسلمین از طریق نشر بیانیه و سخنرانیهای بسیاری چه در ایران یا ممالک اسلامی مخصوصا در مجمع عمومی کشورهای اسلامی (مقوله اسلامی قدس)

کوششهای فوق‌العاده‌ای بعمل آورده است خلاصه نظریه شیعه امامیه اثنی عشریه را در باره ائمه اطهار علیهم‌صلوات‌الله و همچنین مبارزات دامن‌دار رهبران دین را باطایفه غلات برشته تحریر در آورده و بمصر ارسال داشته و چون اخیراً برای مجله شریفه (نامه آستان قدس) از معظم له تقاضای مقاله شده بود ایشان هم ترجمه فارسی همان مبحث را بمشهد فرستادند که اکنون قسمتی از آن کتاب برای استفاده عموم هموطنان عزیز در این نشریه ذیقیمت درج میشود .»

مبارزه حضرت رضا علیه‌السلام باغلاة

مجلسی از کشتی روایت کرده که محمد بن عیسی از یونس روایت کرده گوید مردی از طیاره (۱) با ابوالحسن الرضا (ع) از یونس بن ظبیان گفتگو میکرد و من می‌شنیدم گفت این ظبیان میگویی من شبی از شبها در طواف بودم ناگهان بانگی از بالای سر برآمد که ای یونس « انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذکری » پس من سر بلند کردم دیدم (ج) است (۲)

گوید رضا (ع) بخشم آمد بطوریکه خوددار نبود سپس بآن مرد فرمود برو بیرون از نزد من خدا ترا و آنکس که این حدیث را برای تو بیان کرد لعنت کند و یونس بن ظبیان را بهزار لعن کند که بدنبال هر لعنتی هزار لعنت باد و به هر لعنتی ویرا بقعر جهنم برساند من گواهی میدهم که جز شیطان او را بانگ نرسد آگاه باش که یونس با ابی خطاب با آن شیطان بهراه فرعون و آل او در سخت‌ترین عذابند تا این را از پدرم شنیدم یونس گوید : آنمرد برخاست و بیرون رفت و بده گام نرسید که از نهیب غش کرد و قی کرد و افتاد و میته او را بردند .

امام (ع) فرمود : ملکی با عمود بر تارکش زد چنانکه مثانه او واژگون شد تا کثافت خودش را قی کرد و روان او را با شتاب بصاحبش ابن ظبیان دهاویه برد .
(عیون) از حسین بن خالد روایت کرده که ابوالحسن رضا (ع) فرمود :

هر کس قائل باشد بجبر و تشبیه کافر است و مشرک و ما از او در دنیا و آخرت بیزاریم پسر خالد اخباری که از ما در باب تشبیه و جبر وضع کرده ، غلاة که خدا و عظمت او را تصغیر کرده اند اخباری وضع کرده اند هر کس با آنها دوستی بورزد با ما بغض ورزیده هر کس با آنها دوستی نموده با ما دشمنی نموده و همچنین در وصل و قطع و قبول

۱- مجلسی گوید طیاره آنانند که طیران بغلو کرده اند ۲- (ج) یعنی جبرمیل است

ورد احسان و اسائه و تصدیق و تکذیب و اعطاء و حرمان امام (ع) همه متقابلات را بتقابل فرمود: بعد فرمود ای پسر خالد هر کس از شیعیان ما باشد نباید از آنسان یارو یاور بگیرد (ه) (عیون) از هروی روایت کرده که برضا (ع) گفتم ای فرزند رسول خدا (ص) این چیست که مردم از شما حکایت میکنند؟ گوید فرمود چه چیز؟ گفتم میگویند شما ادعا میکنید که مردم عیب شما اینند فرمود بار خدا یا فاطر السموات والارض عالم الغیب و الشهادة تو گواهی که من هرگز این را نگفتم از پسران خود نیز نشنیده‌ام و تو آگاهی که چه مظالمی بگردن این امت از ماهست و این یکی از آنهاست • سپس بن رو کرد و فرمود ای عبدالسلام هرگاه مردم همگی بنده و برده ما باشند چنانکه حکایت میکنند پس ما آنها را بکی بفروشیم و از کی بخریم - (ه)

(عیون) حسین بن خالد صیرفی گوید ابوالحسن (ع) فرمود هر کس قابل شناسخ باشد کافر است سپس فرمود خدا غلاة و العنت کند چرا مجوس نشدند؟ چرا نصاری نشدند چرا قدریه نشدند؟ چرا مرجه نشدند؟ چرا حروریه نشدند؟ سپس فرمود با آنها منشی نمیکنید و با آنان طرح صداقت نریزید و از آنها بیزاری جوئید و خدا از آنها بیزار باد - ا - ه

(عیون) از ابوهاشم جعفری روایت کرده گوید از ابوالحسن رضا (ع)

سؤال از غلاة و از مفوضه کردم فرمود کافرند و مفوضه مشرکند هر کس بسا منشینی کند یا آمیزش کند یا هم غذا گردد یا هم بیاله گردد یا بیوند کند یا با آنها زن دهد یا زن بگیرد و با آنها را امان دهد یا آنها را امین بگیرد و با برامانی یا حدیث آنها را تصدیق کند و یا بکلمه یا نیم کلمه ای آنها را اعانت کند از ولایت خدا عزوجل و از ولایت ما خارج شود - ا - ه

(ج م) روایت کرده که مردی از رضا (ع) صفات ربوبیت را پرسید امام صفات نفی و اثبات را تذکر داد او گفت ای فرزند رسول خدا (ص) با من و بهمه من کسی است که بموالات شما متدین است و معتقد است که اینها همگی صفات علی (ع) است که او است که پروردگار عالمیان است میگوید: همینکه رضا (ع) این را شنید بند بیندش بلرزه آمد و سخت عرق ریخت و فرمود سبحان الله عما یقول الظالمون و الکافرون علواً کبیراً آباغلی خورنده و آشامنده (و . و . نبود؟)

سپس امام (ع) بدفاع عملی پرداخت و در پی آن مثلی از دربار ملوک برای تنظیم ذکر فرمود. ما برای اختصار حواله بانجا میدهم •

(کشی) از یقطین از یونس روایت کرده که ابوالحسن رضا (ع) فرمود ای یونس آیا محمد بن فرات را نمیشناسی دروغی که بر من بسته گفتم خدا دورش دارد و خردش کند و بدبختش کند فرمود هر آینه این کار را باو کرده و باو حرارت آهن را را چشانیده چنانکه بکسانیکه پیش از او بر ما دروغ می بستند این کار را کرد . ای یونس این سخن را فقط از آن برای تو گفتم که اصحاب مرا از وی زنهاردھی و آنها را بلعن او امر کنی و به بیزاری از او واداری چه که خدا از او بیزار است باز از سعد از دو تن «جعفر بن عیسی و علی بن اسماعیل میثمی» از رضا (ع) روایت کرده که فرموده محمد بن فرات مرا اذیت کرده خدایش اذیت کند و حرارت آهن را باو بپوشاند اذیت کرد مرا خدا او را لعنت کند اذیتی بمن کرد که ابوالخطاب مانند آنرا به جعفر بن محمد (ع) کرد و هیچ خطایی بر ما آنطور دروغیکه محمد بن فرات بسته نیست بغداد سوگند احدی بر ما دروغ نیست مگر آنکه خدا حرارت آهن را باو بپوشاند .

محمد بن عیسی گوید پس از دیر زمانی آن دو تن و دیگران مرا خبر دادند که محمد بن فرات جز اندکی درنگ نکرد که ابراهیم بن شکله او را بسنگین ترین وجهی کشت . و محمد بن فرات ادعائی کرد که (باب) است . و نبی است گوید . قاسم یقطینی و علی بن حسیکه قمی نیز چنین بودند این ادعا را داشتند .

علی بن موسی الرضا (ع) داخل شدم گفتم ای فرزند رسول خدا (ص) از جعفر بن محمد صادق (ص) برای ما روایت میکنند که فرمود نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است بین این دو امر معنی آن چیست ؟ فرمود کسیکه معتقد باشد که خدا امر آفرینش و روزی را به حجج خود (ع) تفویض فرموده قائل بتفویض است قائل بجبر و کافر است و قائل بتفویض مانند مشرک است - ۱ -

مجلسی (ره) از اعتقادات صدوق (ره) در باب تفویض روایت میکنند که رضا (ع) در دعای خود میفرمود بار خدایا من از حول و قوه برکنارم حول و قوه ای جز تو نیست بار خدایا من پناه بتو میبرم از کسانیکه برای ما ادعائی میکنند که (حق) نیست در باره ما چیزهایی قائلند که ما خود قائل نیستیم بایزاری بسوی تو میبایم بار خدایا آفرینش از برای تو و روزی از تو است ترا

برستش میکنم و از تو استعانت میطلبم بار خدایا تو خالق ما و خالق پدران
پیشین و پدران آخرین مائی بار خدایا ربوبیت جز بتولایق نیست و آلهیت جز
برای تو شایسته نیست • بار خدایا نصاری را که عظمت ترا تصغیر کردند
لعن کن و همنوایان آنان را در گرفتار نیز لعن کن بار خدایا ما بندگمان
و فرزندان بندگمان توئیم •

برای خود سودوزیانی و موتی و حیاتی و نشوری بدمست نداریم
بار خدایا کسیکه گمان دارد که ما اربابیم ماها از او بیزاریم و هر کس
گمان دارد که آفرینش و روزی بها و افسار است ما از او چنان تبری
میجوئیم که عیسی بن مریم از نصاری تبری میجست بار خدایا ما آنها را دعوت
نکردیم که اعتقادی چنین داشته باشند پس ما را مواخذه نفر ما از آنچه
میگویند بیامرز برای ما آنچه را ادعا میکنند و بر روی زمین از آنان دیاری
مگذار و افسار فروگذار کنی آنها بندگمان تو را همراه میکنند و جز اولاد
فاجر کفار پس نمی اندازند - ا ه -

دکتر رسا

علی علیه السلام

احسن العدل نصره المظلوم

تا توانی ستم مکن بر خلق	که ستم شیوه ای بود مذموم
داد گستر چو شاه مردان باش	علی آن آفتاب برج علوم
سخنانش بر آسمان ادب	میدرخشد چو مهر و ماه و نجوم
شد از او چشمه کرم آغاز	شد بدو نامه ادب مختوم
ما همه بنده ایم و او مولی	ما همه خادمیم و او مخدوم
کنجی آکنده از گهر دارد	طبع او از لسانی منظوم
دارم از او گرانیهها گهری	احسن العدل نصره المظلوم